

انواع جمله

از نظر تعداد اجزا

چکیده:

در این مقاله ابتدا به مسئله‌ی «ظرفیت» و موضوع آن پرداخته می‌شود و سپس تعاریف دستوریان و زبان‌شناسان از افعال و ظرفیت و مسائل مرتبط با موضوعاتشان ارائه می‌گردد و تقسیم‌بندی آن‌ها از افعال نیز مطالعه می‌شود. سپس به تجزیه و تحلیل این تقسیم‌بندی‌ها پرداخته می‌شود و در نهایت نگارنده پیش‌نهاد خود را در تقسیم‌بندی افعال از نظر ظرفیت بیان می‌کند. از دیدگاه نگارنده، افعال یک ظرفیتی شامل افعال لازم (ناگذر)، مجهول، مرکب انضمامی و اسنادی و افعال دو ظرفیتی شامل افعال متعدی (گذرا) است، که علاوه بر نهاد، نیازمند مفعول یا متمم اجباری نیز هستند... هم‌چنین فعل‌های گذرای به مفعول و متمم، مفعول و مسند و نیز «متمم و مسند سه ظرفیتی تلقی می‌شوند».

کلید واژه‌ها: فعل، ظرفیت، موضوع، لازم، متعدی، گذرا، ناگذرا، یک ظرفیتی، دو ظرفیتی، سه ظرفیتی، مفعول، متمم، مسند، فعل مرکب انضمامی، مجهول

مقدمه

یکی از مسائل مطرح در زبان‌شناسی امروز، مسئله‌ی ظرفیت افعال است. ظرفیت (valency) در کتب و منابع مختلف زبان‌شناسی به کار رفته است و بیانگر تعداد گروه‌های اسمی‌ای است که هر فعل برای تکمیل معنای خود به آن نیاز دارد.

ظرفیت را با نام‌های دیگری نیز خوانده‌اند: موضوع، قمر، جزء، آرگومان، رکن و...

ظرفیت:

رادفورد (۱۹۹۷)، موضوع (ARGUMENT) را اصطلاحی می‌داند که از فلسفه به زبان‌شناسی وارد شده است و برای

توصیف نقشی در ساخت معنایی جملات استفاده می‌شود.

او جمله‌هایی هم چون John hit Fred را در نظر می‌گیرد و فعل آن را (hit) دو ظرفیتی برمی‌شمرد: Fred و John. این دو نمایانگر دو شخص دخیل در عمل hitting (زدن) هستند.

به نظر وی، معمولاً به فاعل فعل «موضوع بیرونی» و به مفعول (اعم از مستقیم و غیرمستقیم) «موضوع درونی» می‌گویند. به

طور خلاصه، رادفورد می‌گوید ساختار موضوعی یک گزاره‌ی توصیفی از موضوعات همراه گزاره است و موضوعات یک فعل گزاره‌ها و متمم‌های آن هستند.

رادفورد بیان می‌دارد تمامی اجزای جمله، که در کنار فعل قرار دارند، موضوع نیستند بلکه بعضی از آن‌ها افزوده (adjunct) اند و از جمله قابل حذف‌اند، بدون این‌که به معنی اصلی جمله لطمه‌ای وارد گردد. در جمله‌ی زیر، on saturday افزوده و بنابراین از جمله قابل حذف است:

The police arrested the suspects on saturday

افزوده را می‌توان همان متمم قیدی در نظر گرفت (نگارنده)

اسپنر (۱۹۹۲) نیز، ظرفیت را متمم‌های مربوط به فعل معرفی می‌کند. چامسکی در هر جمله، آن گروه‌های اسمی را که دارای نقش تنایی (معنایی) هستند، موضوع نامیده است و جایگاه نحوی‌ای را که یک موضوع در ژ-ساخت در آن قرار می‌گیرد، «جایگاه موضوع» نام نهاده است.

نقش معنایی (تتا) در سطح ژ-ساخت هر جمله نمایانده می‌شود. این بدان معناست که در مدخل هر فعل در واژگان، تعداد و نوع نقش‌های تنای مورد نیاز آن فعل ثبت است که تحت شرایطی در ژ-ساخت به موضوعات آن اعطا می‌شود. پس موضوعات هر فعل در واژگان مشخص و نمایان است. (به نقل از دبیرمقدم، ۱۳۸۳)

میرعمادی (۱۳۷۶) بیان می‌کند هر فعل دارای مداری است و بر گرد این مدار قمر یا اقماری، که عناصر سازنده‌اند، قرار دارند و تعداد این اقمار به معنای فعل بستگی دارد. در حقیقت بخشی از معنای یک فعل بر این

اساس مشخص می شود که بدانیم کدام یک از افعال با چه نقشی ظاهر می شود و ارتباط آن‌ها با فعل، که هسته مرکزی مدار را تشکیل می دهد، چگونه است.

وی هم چنین در کتاب نحو زبان فارسی و انگلیسی در قالب نحو برنامه‌ی کمینگی (۱۳۷۹) می گوید نقش افعال در ارتباط با فعل، نقش کارکردی و الزامی است، درحالی که نقش افعال (adjunct) در ارتباط با فعل نقش حاشیه‌ای است.

نوع و نقش افعال بستگی تام با نوع افعال آن‌ها دارد و این افعال اند که به افعال خود نقش می دهند.

یارمحمدی (۱۳۸۱)، موضوع را اسامی و موجودیت‌هایی (entities) محسوب می کند که همراه جزء اصلی در یک جمله پایه اند.

نوبهار در «دستور کاربردی زبان فارسی» (۱۳۷۲) می گوید هر جمله، از عناصری تشکیل می شود که برخی از آن‌ها عناصر اصلی ساختمان جمله اند، به طوری که حذف آن‌ها از بافت کلام، جمله را ناقص و بی مفهوم می کند. بنابراین عناصر اصلی و هسته‌ای جمله، عناصر اجباری و غیر قابل حذف اند.

نوبهار در کتاب یاد شده، عناصر اجباری را «رکن» می نامد.

او هم چنین عناصر اجباری جمله‌های مختلف را یکسان نمی داند و به الگوی خاص جمله مربوط می سازد.

خلاصه: به طور کلی موضوع به گروه‌های اسمی‌ای اطلاق می شود که در جمله‌های مختلف برای تکمیل معنای فعل لازم اند و حذف آن‌ها باعث نقص جمله می گردد. افزوده‌ها نیز از جمله قابل حذف اند بدون این که به معنای جمله لطمه‌ای وارد شود.

همان طور که ملاحظه شد در منابع مربوط به زبان شناسی نوین و دستور جدید به موضوع ظرفیت به عنوان مسئله‌ای مهم پرداخته شده است. اما نگارنده توجه به موضوع ظرفیت را در کتاب‌های دستور سنتی مشاهده نکرده است.

افعال یک ظرفیتی، دو ظرفیتی و سه ظرفیتی پیشینه:

به طوری که در بالا اشاره شد، در دستورهای سنتی به ظرفیت افعال اشاره‌ای نشده است. حتی دستورنویسان متقدم زبان شناس هم چون خانلری نیز به این مسئله، اشاره‌ای نکرده اند. در دستورهای سنتی افعال لازم و متعدی مطرح گردیده اند که می توان به تسامح این تقسیم بندی را به مسئله‌ی ظرفیت ارتباط داد. در زیر به چند نمونه اشاره خواهد شد.

خانلری (۱۳۶۳) در بیان ویژگی‌های افعال لازم و متعدی چنین می نویسد: فعل لازم فعلی است که به خودی خود دارای معنی تمام باشد و فعل متعدی فعلی است که معنی آن به وسیله کلمه دیگری، که مفعول خوانده می شود، تمام گردد.

فرشیدورد (۱۳۴۸) اظهار می دارد فعل متعدی آن است که عمل فعل به فاعل پایان نیابد و از آن به مفعول سرایت کند؛ مانند کتاب را خواندم...

نشانه‌ی فعل متعدی آن است که معنی اش بدون مفعول ناقص است. از این رو فعل متعدی از لحاظ نیاز به متمم تا حدی مشابه فعل ناقص است...

فعل لازم آن است که به مفعول نیازمند نباشد... من رفتم، هوشنگ آمد.

باطنی (۱۳۶۴) بدون نام بردن از لازم و متعدی، بر اساس حضور یا عدم حضور متمم، فعل‌ها را طبقه بندی می کند. بندهای فارسی به دو زیر طبقه تقسیم می شوند:

الف) زیر طبقه‌ای که افراد آن دارای متمم نیستند: رفت، به ما خندید، باران می آید و...
ب) زیر طبقه‌ای که افراد آن دارای متمم هستند.

از نظر وی زیر طبقه‌ی «ب» به سه دسته‌ی یک متممی، دو متممی و سه متممی تقسیم می شوند.

یک متممی: کتاب را خریدم، من از او خبری ندارم، او دانشمند بزرگی شد و...

دو متممی: شما او را کتک مفصلی زدید، او مرا عصبانی کرد و...

سه متممی: او را کشته پیدا کردند، او را جناب رئیس صدا می کردند و...

صادقی و ارژنگ (۱۳۶۵) با نگرش دیگری این مسئله را مورد توجه قرار می دهند. آن‌ها زیر عنوان «جهت» که ناظر بر چگونگی رابطه‌ی فعل با نهاد است، فعل‌های فارسی را به دو دسته تقسیم می کنند:

الف) اگر نتیجه عمل در نهاد باقی نماند و به کلمه‌ی دیگری برسد فعل گذرا نامیده می شود مانند فعل‌های متعدی.

ب) هرگاه فعل علاوه بر نهاد به کلمه‌ی دیگری نیاز نداشته باشد فعل ناگذر خوانده می شود؛ مانند فعل‌های لازم و مجهول.

مشکوة الدینی (۱۳۶۶) فعل لازم و متعدی را با رجوع به گروه‌های فعلی مربوط دسته بندی می کند. وی بر این باور است که فعل لازم فعلی است که گروه فعلی اش تنها از یک عنصر تشکیل شده اما فعل متعدی فعلی است مشتمل بر گروه اسمی + را + فعل متعدی.

شریعت (۱۳۷۵) می گوید فعل متعدی آن است که فعل از فاعل تجاوز نکند و به مفعول بی واسطه برسد. اگر بتوانیم پس از فعل سؤال کنیم «چه چیز را؟»، «چه کس را؟» و این سؤال به جا باشد، آن را متعدی می گوئیم: من زدم؟ «چه کس را؟»

اگر نتوانیم پس از فعل سؤال کنیم «چه چیز را؟» / «چه کس را؟» آن فعل را لازم می گویند: من دویدم «چه کس را؟» / «چه چیز را؟»

انوری و گیوی (۱۳۷۵) نیز در دسته بندی زبان فارسی فعلی را لازم گویند که بی مفعول، معنی جمله را تمام کند یا به سخن دیگر به مفعول نیازی نداشته باشد: سعید آمد.

فعل متعدی از نظر آن‌ها فعلی است که بی مفعول، معنی جمله تمام نمی شود، یا به سخن دیگر، به مفعول نیاز دارد تا معنی خود را تمام کند و از فاعل به مفعول برسد: سعید کتاب را آورد. اگر مفعول و نشانه‌ی آن را

حذف کنیم، جمله معنی کامل خود را از دست می‌دهد: سعید آورد.

نوبهار (۱۳۷۲) نیز بر این اعتقاد است. شفاثی (۱۳۶۳) معتقد است در معنای هر

فصل، خصوصیتی است که جریان انجام و تحقق‌پذیری آن را از لحاظ چگونگی و مدت انجام به ما می‌رساند؛ مثلاً در فعل رفتن، به غیر از خود «سوژه» یا عمل، عمل چیز دیگری لازم نیست... مجری منحصر به فرد عمل رفتن، همانا خود سوژه است و هیچ عنصر دیگری که خارج از آن شخص باشد مورد لزوم نیست. اما در اجرای عمل «خوردن» مسئله کاملاً طرز دیگری است. انجام فعل فقط با سوژه مقدر نیست و وجود «ابژه» نیز ضرورت قطعی پیدا می‌کند. پس در این گونه افعال برای تحقق‌پذیری عمل، لازم است که حادثه گذر از سوژه به ابژه (object) صورت گیرد.

متیوس (۱۹۹۷) فعل لازم را چنین تعریف می‌کند: ساختی است که در آن فعل به یک اسم یا عنصر جای‌گزین آن منسوب است. مسلماً این عنصر در جایگاه فاعل قرار دارد:

They vanished

تا به این جا مشاهده شد دستوریان و زبان‌شناسان نامی از ظرفیت نبرده‌اند و فقط به نیاز یا عدم نیاز فعل به مفعول یا متمم اشاره کرده‌اند. حال به بررسی آثار دانشمندانی می‌پردازیم که اصطلاح ظرفیت یا کلمات مترادف را به کار برده‌اند و آن را برای توصیف فعل ضروری دانسته‌اند.

نوبهار (۱۳۷۲) به وجود سه رکن (نهاد، مسند و رابطه) در جمله‌های اسمیه قائل است: او غمگین گشت.

وی جمله‌ی فعلیه را جمله‌ای برمی‌شمرد که فعل آن از نوع خاص است و حداقل عناصر آن یک کلمه است. کوتاه‌ترین جمله‌ی فعلیه شامل یک فعل است که به علت داشتن شناسه (فاعل اجباری) به تنهایی مفهوم پیام کامل را می‌رساند.

جمله‌های فعلیه‌ی سه‌رکنی، جمله‌هایی با فعل متعددی‌اند که مفعول در آن‌ها از لوازم اجباری جمله است: پروین کتاب خرید.

جمله‌ی متممی نیز از نظری، جملائی‌اند که به متمم نیازمندند و اگر متمم حذف شود، مفهوم را ناقص می‌کند: من از او پرستاری کردم.

نوبهار در کتاب یادشده، جمله‌های مجهول را هم سه‌رکنی می‌داند و آن‌ها را لازم فرض می‌کند.

نوبهار در همین کتاب اشاره می‌کند برخی از جمله‌های فعلیه چهار رکنی جمله‌هایی‌اند که مفهوم فعل آن‌ها صرفاً با فاعل و مفعول تمام نمی‌شود، بلکه عنصر مکمل نیز در ساخت آن‌ها دخالت دارد، به طوری که با حذف آن، جمله مبهم می‌شود و مفهوم اصلی را از دست می‌دهد: من پروین را درس خوان می‌پنداشتم.

مکمل (complement)، اسم یا جانشین اسم است که در جمله می‌آید تا ابهام را از جمله رفع کند و بدون آن جمله غالباً مفهوم روشنی ندارد و پیام اصلی گوینده را نمی‌رساند. افعالی که در چنین کاربردهایی با آن‌ها سروکار داریم غالباً از نوع فعل‌های متعددی‌اند: یعنی جمله‌ی مورد نظر دارای عنصر «مفعول» است و تمیز یا مکمل متمم مفعول است و به همین دلیل در برخی دستورها از آن‌ها تحت عنوان مفعول دوم نام برده شده است. افعالی که معمولاً نیازمند مکمل‌اند عبارت‌اند از: پنداشتن، دانستن، خواندن، آفریدن، نشان دادن و...

او در جای دیگر اشاره می‌کند برخی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جمله می‌توانند در کاربردهای مختلف از زنجیره‌ی گفتار حذف شوند، به طوری که حذف آن‌ها به مفهوم اصلی پیام لطمه وارد نمی‌کند. چنین عناصری را عناصر اختیاری یا اجزای کلام می‌نامیم: بدل، صفت، مضاف‌الیه، متمم، قید.

وی برای تشخیص ارکان جمله از اجزای آن، از روش حذف استفاده می‌کند. مثلاً دو دسته متمم وجود دارد که گروهی از آن‌ها از ارکان و ملزومات فعل‌اند؛ مانند متمم فعل «پرستاری کردن از...» و گروهی دیگر از متمم‌ها جزء اجزای کلام هستند که می‌توان آن‌ها را حذف کرد: من کتاب را در دست او

دیدم.

حق شناس و دیگران (۱۳۸۴) در کتاب زبان فارسی ۳ مقطع دبیرستان، بیان می‌دارند تعداد اجزای جمله را فعل جمله تعیین می‌کند و برای یافتن تعداد صحیح اجزای جمله، باید به فعل جمله مراجعه کرد. بعضی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی علاوه بر نهاد اجزای دیگری نیز می‌طلبند. این نویسندگان جمله‌های زبان فارسی را به دو جزئی، سه جزئی و چهار جزئی تقسیم‌بندی می‌نمایند. (با احتساب فعل به عنوان یک جزء آن‌ها).

جمله‌های دو جزئی (دارای افعال یک ظرفیتی) جمله‌هایی‌اند که دارای فعل ناگذرند؛ یعنی تنها نهاد می‌خواهند: گل شکفت.

جمله‌ی سه جزئی (دارای افعال دو ظرفیتی) دارای فعل گذرا هستند و به سه نوع قابل تقسیم‌بندی‌اند:

الف: جمله‌ی سه جزئی با مفعول [فعل دو ظرفیتی دارای نهاد و مفعول]: نشر فنی طرفدار ندارد. در این گونه جمله‌ها، علاوه بر فعل یک گروه اسمی می‌آید که مفعول نام دارد.

ب: جمله‌ی سه جزئی (اسنادی) با مسند یا متمم: این داستان تکراری است / این پارچه از ابریشم است.

ج: جمله‌ی سه جزئی با متمم: این نوع فعل‌ها علاوه بر نهاد به متمم نیاز دارند: ایرانیان به سپاه اسلام می‌گرویدند.

جمله‌های چهار جزئی (دارای افعال سه ظرفیتی) که دارای فعل گذرا هستند و به چهار نوع تقسیم می‌شوند:

الف: چهار جزئی با مفعول و متمم: نهاد + مفعول + متمم + فعل: پرستار شیر را به بچه داد.

ب: چهار جزئی با مفعول و مسند: نهاد + مفعول + مسند + فعل: حافظ خودش را راند می‌داند.

ج: چهار جزئی دو مفعولی: نقاش دیوار را رنگ زد.

د: چهار جزئی با متمم و مسند: نهاد +

متمّم + مسند + فعل : اهل محل به او پهلوان می گفتند .

گفتنی است که دبیرمقدم (۱۳۷۶) فعل هایی هم چون «رنگ زد» را فعل مرکب می داند و بنابراین از نظر ایشان این گونه فعل ها دو ظرفیتی محسوب می شوند .

این نویسندگان اشاره می کنند که حذف متمّم در جمله های فوق ، جمله را ناقص می کند اما حذف متمّم قیدی به معنی لطمه ای وارد نمی سازد . ایشان متمّم را نوعی مفعول برمی شمردند که با حرف اضافه می آید و یا مانند مفعول ، آن را هم نمی توان بدون قرینه حذف کرد .

عمرانی و سبطی (۱۳۸۴) نیز همین تقسیم بندی را در مورد افعال به کار برده اند . زکریا مهرور (۱۳۷۶) ، نیز فعل را از دیدگاه کارکرد و ارتباط با اجزای دیگر جمله به انواع زیر تقسیم بندی می کند .

الف : فعل هایی که در جمله های دو پایه ای کاربرد دارند : پایه های جمله عبارت اند از نهاد و فعل .

ب : فعل هایی که در جمله های سه پایه ای کاربرد دارند .

گروه ۱- پایه های جمله عبارت اند از : نهاد، مفعول و فعل

گروه ۲- پایه های جمله عبارت اند از : نهاد، متمّم و فعل

گروه ۳- پایه های جمله عبارت اند از : نهاد، مسند و فعل

ج- فعل هایی که در جمله های چهار پایه ای کاربرد دارند .

گروه ۱- پایه های جمله عبارت اند از : نهاد، مفعول، متمّم و فعل

گروه ۲- پایه های جمله عبارت اند از : نهاد، مفعول، تمیز و فعل

فعل های دسته ی الف ناگذر هستند و اگر متعدی شوند به دسته ی دوم تغییر می یابند .

فعل دسته ی (ب) عموماً متعدی اند...

وحید کامیار (۱۳۷۷) نیز به تقسیم بندی های فوق پرداخته است و متمّم اجباری را در زمره ی اجزای اصلی جمله

به شمار آورده است .

عمرانی (۱۳۸۱) در مقاله «فرهنگ ظرفیت ها» به بحث ظرفیت افعال می پردازد و

تدوین فرهنگ مرتبط با آن را ضروری می داند . او در این مقاله می گوید (شد و بود) علاوه

بر نهاد، مسند لازم دارند، بنابراین دو ظرفیتی اند و «ترک کند» علاوه بر نهاد

مفعول می طلبد، پس سه ظرفیتی است . وی خاطر نشان می کند در فرهنگ مورد

نظر ، ظرفیت در کنار کلمه مورد نظر می آید و این ظرفیت شامل مفعول ، مسند یا متمّم یا

مفعول دوم است و به دلیل حضور نهاد با همه ی فعل ها، از نام بردن آن خودداری شده است .

البته همان طور که در آثار نویسندگان اخیر دیده می شود، اجزای جمله مدنظر و بررسی

قرار گرفته، در صورتی که در کتاب های زبان شناسی، این فعل جمله است که دارای

ظرفیت است و بنابراین دیگر اجزای جمله را تعیین می کند . لذا برای حفظ یکدستی بهتر

است، برای تعیین اجزای دیگر فعل جمله پایه ی جمله قرار گیرد .

تجزیه و تحلیل

همان طور که ملاحظه شد، دستوربان متقدّم کم تر از اصطلاح «ظرفیت» و

واژه های مشابه استفاده نموده اند و نیاز یا عدم نیاز فعل به مفعول (با واسطه یا

بی واسطه) را از منظر گذر بررسی و مطالعه کرده اند . اما عالمان متأخر دستور و

زبان شناسان، به تبعیت از زبان شناسان خارجی این بحث را در دستور زبان فارسی

مطرح نموده اند و افعال فارسی را بر این اساس به انواعی تقسیم بندی کرده اند . در

بین این تقسیم بندی ها، تقسیم بندی نوبهار و علی محمد حق شناس و دیگران در (کتاب

زبان فارسی ۳) دقیق تر به نظر می رسد . همان طور که مشاهده شد افعال در زبان

فارسی به سه گروه یک ظرفیتی، دو ظرفیتی و سه ظرفیتی قابل تقسیم بندی اند .

افعال یک ظرفیتی، افعالی هستند که فقط نیازمند نهادند و به جزء دیگری برای تکمیل

معنای فعل نیاز ندارند : علی خوابید، گل

شکفت و...

افعال دو ظرفیتی به فعل هایی اطلاق می شود که علاوه بر نهاد به مفعول یا مسند یا

متمّم نیاز داشته باشند . در صورت نبود این اجزا، معنای جمله ناقص خواهد بود : علی

غذا را خورد، علی به پدرش می نازد، علی خوب است .

افعال سه ظرفیتی به فعل هایی گفته می شود که علاوه بر نهاد و مفعول (یا متمّم) به مسند یا

متمّم یا مفعول دیگر نیاز دارند . شایان ذکر است که بعضی، افعال دارای

فعل اسنادی را یک ظرفیتی تلقی می کنند ؛ هم چون یار محمدی (۱۳۸۱) که

جمله ی انگلیسی، مانند john is clever را یک ظرفیتی برمی شمرد . برخی از افعال

یک ظرفیتی در زبان فارسی عبارت اند از : آسودن، باریدن، پریدن، پژمردن، پوسیدن،

ترکیدن، جوشیدن، چکیدن، غریدن، گریستن، لرزیدن، برافتادن، برخاستن،

درفتن، درغلتیدن، بدآوردن، روی دادن، ادامه داشتن، پرزدن، سپری شدن، دیرکردن،

دراز کشیدن، انجام یافتن و...

افعال دو ظرفیتی با مفعول : آزدن، آرمودن، آشامیدن، آفریدن، بافتن، بستن،

بوسیدن، برافراشتن، برانگیختن، برداشتن، دست انداختن، انجام دادن، دوست داشتن، نگاه داشتن و...

افعال دو ظرفیتی با متمّم : نگریستن، اندیشیدن، شوریدن، جنگیدن، گریختن،

دست یافتن، قرار داشتن، در ماندن و...

افعال دو ظرفیتی با مسند : بودن، شدن، گشتن، به نظر رسیدن، آمدن، نام داشتن، ماندن و...

افعال سه ظرفیتی با مفعول و متمّم : آغشتن، آلودن، بازداشتن، فرو کردن، اشتباه گرفتن و...

افعال سه ظرفیتی با دو مفعول : زدن، کردن، دادن و... (البته اگر این فعل ها ساده

فرض شوند . برخی زبان شناسان هم چون دبیرمقدم (۱۳۷۶) معتقدند که این گونه فعل ها

فعل همکردی اند و با جزء قبل از خود فعل مرکب می سازند و بنابراین دو ظرفیتی

محسوب می‌شوند و نه سه ظرفیتی)

افعال سه ظرفیتی با مفعول و مسند: پنداشتن، لقب دادن، نامیدن، به‌شمار آوردن و...

افعال سه ظرفیتی با متمم و مسند: گفت... (به نقل از عمرانی و سبطی (۱۳۸۴))

همان‌طور که در مثال‌های بالا مشاهده می‌شود، افعال یک ظرفیتی، دو ظرفیتی و سه ظرفیتی همگی دارای صورت‌های ساده، پیشوندی و مرکب‌اند.

نکته‌ای که باید در این‌جا بدان توجه کرد این است که طبق این تقسیم‌بندی فعل‌های لازم در دستور سنتی بنا بر تقسیم‌بندی یادشده یا یک ظرفیتی‌اند (خواهید، شکفت و...) و یا دارای دو ظرفیت‌اند (علی خوب است).

در صورتی که برخی، هم‌چون یارمحمدی و نوبهار، این‌گونه جملات اسنادی را یک ظرفیتی و لازم برمی‌شمرند. برخی دیگر نیز، هم‌چون خانلری، مشکوة‌الدینی، صادقی و ارژنگ، لازم یا متعدی بودن ساخت اسنادی را مشخص نکرده‌اند. (نقل از حق‌بین (۱۳۸۳)).

حق‌بین (۱۳۸۳) به لحاظ نحوی، پنج ساخت را نامتعدی تلقی می‌کند: مجهول، ناگذر، لازم، منضم و اسنادی.

اگر از منظر ساخت‌گرایی به قضیه نگاه کنیم، ساخت‌های مجهول، ناگذر و اسنادی تسامحاً ساخت‌هایی مشابه دارند:

مجهول: علی کشته شد.
ناگذر: علی شاد شد. (صفت + شدن)
اسنادی: علی شاد است.

بنابراین به نظر می‌رسد برای حفظ یکدستی، بهتر است فعل‌های اسنادی را نیز هم‌چون ساخت مجهول و ناگذر (در طبقه‌بندی بالا)، فعل لازم بدانیم و همگی آن‌ها را یک ظرفیتی تلقی کنیم.

فعل مرکب انضمامی نیز بنا بر نظر دبیرمقدم (۱۳۷۶) بدون استثنا لازم‌اند. پس می‌توان این‌گونه افعال را نیز یک ظرفیتی دانست: علی غذا خورد. (فعل مرکب انضمامی) این‌گونه افعال فقط به نهاد نیاز دارند.

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که مشاهده شد تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از افعال و گذرایی و ظرفیشان صورت گرفته است. به نظر نگارنده بهترین نوع تقسیم‌بندی به قرار زیر است:

افعال یک ظرفیتی:

- ۱) فعل‌های ناگذر یا لازم: علی خوابید، گل شکفت، باران بارید و...
- ۲) فعل‌های اسنادی: علی خوب است، حسین بیمار است و...
- ۳) فعل‌های مجهول: علی کشته شد، ماشین پنچر شد و...
- ۴) فعل‌های مرکب انضمامی: علی غذا خورد، مردم ماهی گرفتند.

افعال دو ظرفیتی:

- ۱) فعل‌های گذرا به مفعول: علی غذا را خورد، مردم ماهی را گرفتند.

۲) فعل‌های گذرا به متمم: علی به پدرش می‌نازد، مردم با دشمن جنگیدند.

افعال سه ظرفیتی:

- ۱) فعل‌های گذرا به مفعول و متمم: علی کتاب را به من داد.
 - ب) فعل‌های گذرا به مفعول و مسند: مردم او را پدر می‌خوانند.
 - ۳) فعل‌های گذرا به متمم و مسند: علی به پدرش پهلوان گفت.
- نگارنده به افعال سه ظرفیتی دو مفعولی اعتقاد ندارد و آن‌ها را فعل دو ظرفیتی می‌داند. به‌طور کلی بهتر است فعل‌های لازم (در دستور سنتی)، فعل‌های اسنادی (ربطی)، ساخت مجهول و فعل مرکب انضمامی یک ظرفیتی و فعل‌های گذرا (متعدی) که دارای مفعول یا متمم هستند، دو ظرفیتی و فعل‌های گذرای به مفعول و متمم، مفعول و مسند و متمم و مسند نیز سه ظرفیتی تلقی شوند.

منابع فارسی

احمدی گوی، حسن و انوری، حسن، ۱۳۷۵، دستور زبان فارسی ۱، انتشارات فاطمی
 باطنی، محمدرضا، ۱۳۴۸، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر
 حق‌بین، فریده، ۱۳۸۳، بررسی ساخت‌های نامتعدی در زبان فارسی، فصل‌نامه‌ی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره‌ی ۴۸ و ۴۹
 حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران، ۱۳۸۳، زبان فارسی ۳، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران
 خانلری، پرویز، ۱۳۶۴، دستور زبان فارسی، انتشارات توس
 دبیرمقدم، محمد، ۱۳۸۳، زبان‌شناسی نظری، سمت
 _____، ۱۳۷۶، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله‌ی زبان‌شناسی، س ۱۲، شماره ۱ و ۲
 شریعت، محمدجواد، ۱۳۷۵، دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیری
 شفتائی، احمد، ۱۳۶۳، مبانی علمی دستور زبان فارسی، انتشارات نوین
 صادقی، علی‌اشرف و ارژنگ غلامرضا، ۱۳۶۵، دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش
 عمرانی، غلامرضا، ۱۳۸۱، «فرهنگ ظرفیت‌ها»، مجله‌ی رشد زبان و ادب فارسی، سال ۱۷، ش ۶۳
 عمرانی، غلامرضا و سبطی، ۱۳۸۴، زبان فارسی، راهبردهای یاددهی-یادگیری، انتشارات مبتکران
 فرشیدورد، خسرو، ۱۳۶۴، دستور امروز، چاپخانه وحیدیه
 مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۶۶، دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
 مهرور، زکریا، ۱۳۷۶، کارکرد و رابطه فعل با سایر اجزای جمله، مجله‌ی رشد زبان و ادب فارسی، س ۱۲، ش ۵۴
 میرعمادی، سیدعلی، ۱۳۷۶، نحو زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، انتشارات سمت
 _____، ۱۳۷۹، نحو زبان فارسی و انگلیسی در قالب برنامه‌ی کمیگی، نشر فرهیخته
 نوبهار، مهرانگیز، ۱۳۷۲، دستور کاربردی زبان فارسی، انتشارات رهنما
 _____، ۱۳۷۸، دستور جامع زبان فارسی، انتشارات علوی
 وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۷۷، «متمم چیست؟» مجله‌ی رشد زبان و ادب فارسی، س ۱۲، ش ۴۹

منابع انگلیسی

Mathews, P. H., 1994, Oxford Concise Dictionary of Linguistics
 Radford, A., 1997, Syntactic Theory of English, A Minimalist Approach, Cambridge University Press.
 Spencer, A., 1997, Morphological Theory, Blackwell
 Yar Mohammadi, L., 2003, A Contrastive Analysis of Persian & English, Payame-Noor University Press